

تحلیل ساختارهای ابداعات واژگانی در آنگاه پس از تندر اثر اخوان ثالث^۱

غلامرضا دین محمدی^۲

استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تهران

حکیمه فنودی^۳

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه تهران

چکیده

برای بررسی ابداعات واژگانی در کتاب شعر آنگاه پس از تندر اثر اخوان ثالث، ابتدا ۱۱۶ واژه هنجارگریز از اثر مذکور جمع‌آوری شد و در پیکره رایانه‌ای گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی مورد جستجو قرار گرفت و معلوم شد که از میان ۱۱۶ واژه مذکور تعداد ۵۷ واژه (۴۹/۱۴٪) در آثار نویسندگان دیگر هم به کار رفته‌اند. نتیجه‌گیری شد که تعداد ۵۹ واژه (۵۰/۸۶٪) به اغلب احتمال بر ساخته اخوان ثالث و واژه نو محسوب می‌شوند. درباره این سؤال که هنجارگریزی واژگانی در اشعار اخوان ثالث به چه میزان با تعمیم قواعد زبان و به چه میزان با نقض قواعد زبان صورت گرفته، در این مقاله نشان داده می‌شود که هنجارگریزی واژگانی در اکثر موارد (۷۴/۱٪) با تعمیم قواعد و در ۲۵/۹٪ موارد با نقض قواعد زبان صورت گرفته است. درباره این سؤال که کدام فرایند صرفی در هر یک از موارد تعمیم یا نقض قواعد زبان بیشتر دخیل است، نشان داده می‌شود که در مورد تعمیم قواعد بیشتر از همه از ترکیب (۵۳٪) و در مورد نقض قواعد بیشتر از همه از اشتقاق (۴۸/۵٪) برای ساختن واژه‌های هنجارگریز استفاده شده است. سرانجام درباره این سؤال که کدام محدودیت بیش از همه نقض شده است، نشان داده می‌شود که محدودیت نحوی (۷۵/۵٪) بیشتر از سایر محدودیت‌ها نقض شده است. هدف از این بررسی و پاسخ به سؤال‌های بالا این است که امکانات بالقوه زبان فارسی در حوزه واژه‌سازی شناخته شوند و راه‌گشای معادل‌یابی در ترجمه ادبی باشند. همچنین هنجارگریزی واژگانی می‌تواند به عنوان یکی از ابزارهای شعرآفرینی در اشعار اخوان ثالث جنبه‌ای از ویژگی‌های سبکی سروده‌های وی را مشخص کند.

کلیدواژه‌ها: هنجارگریزی واژگانی، واژه‌سازی، محدودیت‌های واژه‌سازی، سبک ادبی، اخوان ثالث.

۱- مقدمه

زبان ادبی را می‌توان بر پایه یافته‌های زبان‌شناسی نو نیز مطالعه کرد. ساخت‌گرایان از جمله زبان‌شناسانی بودند که به طور گسترده به بررسی زبان‌شناختی زبان ادبی پرداختند و آن را از زبان روزمره و معیار جدا کردند. به اعتقاد لیچ^۴ (۱۹۶۹: ۴۳) فرایند برجسته‌سازی عناصر زبانی به گونه‌ای به کار گرفته می‌شود که بیان زبانی جلب نظر کند. از نظر وی، برجسته‌سازی شامل قاعده‌افزایی و هنجارگریزی واژگانی است. هنجارگریزی واژگانی که مورد بررسی این مقاله است، گریز خلاقانه، غایت‌مند، معنادار و آگاهانه از هنجارهای حاکم بر زبان است. هنجارگریزی واژگانی هنگامی صورت می‌گیرد که شاعر بر حسب قیاس یا با گریز از محدودیت‌های قواعد زبان معیار، واژه‌ای را به کار می‌برد. در این شرایط قواعد واژه‌سازی زبان معیار تعمیم می‌یابد و یا نقض می‌شود. بدین ترتیب، پیش‌فرض این مقاله آن است که هنجارگریزی واژگانی به دو صورت انجام می‌پذیرد: (۱) تعمیم قواعد زبان؛ (۲) نقض قواعد زبان. در این مقاله سعی بر آن است که با توضیح هنجارگریزی به عنوان ابزاری برای برجسته‌سازی و در نتیجه شعرآفرینی، واژگان هنجارگریز از کتاب شعر *آنگاه پس از تندر اخوان* ثالث استخراج و از نظر صرفی تحلیل شوند تا به سؤال‌های زیر پاسخ داده شود:

(۱) هنجارگریزی واژگانی در *آنگاه پس از تندر اخوان* ثالث به چه میزان با تعمیم قواعد زبان و به چه میزان با نقض قواعد زبان صورت گرفته است؟

(۲) کدام فرایند صرفی در هر یک از تعمیم یا نقض قواعد زبان بیشتر از همه دخیل است؟

(۳) در مورد نقض قواعد زبان کدام محدودیت بیشتر از همه نقض شده است؟

هدف از این بررسی و پاسخ به سؤال‌های بالا در بُعد کاربردی، این است که امکانات بالقوه زبان فارسی در حوزه واژه‌سازی شناخته شوند و راه‌گشای معادل‌یابی در ترجمه ادبی باشند. همچنین هنجارگریزی واژگانی می‌تواند به عنوان یکی از ابزارهای شعرآفرینی در اشعار اخوان ثالث جنبه‌ای از ویژگی‌های سبکی سروده‌های وی را مشخص کند.

۲- پیشینه پژوهش

یکی از مباحث مطرح در مطالعات زبان‌شناختی ادبیات در چارچوب ساخت‌گرایی هنجارگریزی است. ساخت‌گرایی چون لیچ (۱۹۶۹: ۴۲) فرایند برجسته‌سازی را به عنوان یکی از امکانات

تمایز میان زبان ادب و زبان معیار معرفی می‌کنند. صفوی (۱۳۸۳ الف و ب) در دو جلد کتاب با عنوان *از زبان‌شناسی به ادبیات* به تفصیل نقش شعری زبان و آشنایی زدایی و انواع هنجارگریزی لیچ را بررسی و تشریح کرده است.

در زبان فارسی تاکنون هیچ اثری بجز فنودی (۱۳۸۹) به طور خاص به مطالعه واژگان هنجارگریز در شعر نو (یا شعر نیمایی) پرداخته است و غالب پژوهش‌ها در باب سبک‌شناسی متون ادبی با استفاده از ابزارهای زبان‌شناختی که شامل رساله‌ها و مقالات است، به تحلیل سبک شعر و بررسی انواع هنجارگریزی به طور کلی بسنده کرده‌اند. از جمله سروری (۱۳۹۳) در مقاله *هنجارگریزی نوشتاری در اشعار رحمانی* به انواع هنجارگریزی نوشتاری در شعر رحمانی می‌پردازد. روحانی و عنایتی (۱۳۹۴) نیز هنجارگریزی دستوری را در شعر آتشی بررسی و در این میان به روش‌های هنجارگریزی در سطح صرف نیز اشاره می‌کنند. صهبا (۱۳۸۴) نیز در مقاله‌ای با عنوان *کهن‌گرایی واژگانی در شعر اخوان* به واژگان و ترکیبات اشعار اخوان اشاره کرده و از آنها به عنوان ابزاری برای برجسته‌سازی و آشنایزدایی یاد کرده است. وی با بررسی آماری واژه‌ها از نظر نوع کلمه بیشترین ترکیبات برجسته را از نوع اسم می‌داند. سجودی (۱۳۷۶) در مقاله‌ای تحت عنوان *هنجارگریزی در شعر سهراب*، بحثی در سبک‌شناسی زبان‌شناختی با نقد الگوی لیچ معتقد است که تمام هنجارگریزی‌ها در یک سطح عمل نمی‌کنند و هنجارگریزی معنایی را ابزار اصلی شعرآفرینی می‌داند. فرحی (۱۳۸۲) نیز در رساله کارشناسی ارشد خود تحت عنوان *بررسی زبان‌شناختی ویژگی‌های سبکی اشعار بیژن جلالی با توجه به بسامد گونه‌های هنجارگریزی* به بررسی زبان‌شناختی اشعار آن شاعر می‌پردازد و آن را از نظر وجود انواع هنجارگریزی تجزیه و تحلیل می‌کند. فیاض‌بخش (۱۳۷۹) نیز در رساله خود به بررسی ویژگی‌های سبکی اشعار فریدون مشیری پرداخته است. شریفیات (۱۳۸۷) در رساله کارشناسی ارشد با عنوان *ساخت واژه‌های مشتق و مرکب فارسی در اشعار سپهری* به بررسی ساختوازی واژگان مشتق و مرکب این اشعار پرداخته است.

همچنین در حوزه مطالعات صرفی در زبان فارسی، شقاقی (۱۳۸۶)، کلباسی (۱۳۸۰) و طباطبایی (۱۳۸۲) نیز ضمن توصیف مفاهیم بنیادی و قواعد واژه‌سازی در مورد واژه‌های مشتق و مرکب زبان فارسی طبقه‌بندی‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. صادقی (۱۳۷۱ الف، ۱۳۷۱ ب، ۱۳۷۱ پ، ۱۳۷۲) نیز در مجموعه ۱۲ مقاله با عنوان *شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی*

معاصر پسوندهای فارسی را برمی‌شمارد و کاربرد هر یک را شرح می‌دهد. ابوالقاسمی (۱۳۷۷) نیز به بررسی واژه‌سازی و ساختمان کلمات مشتق و مرکب و تشریح پسوندها و پیشوندهای فارسی در سه دوره ایرانی باستان، ایرانی میانه و فارسی دری می‌پردازد. به علاوه، کشانی (۱۳۷۱) تعداد مشتقات هر یک از پسوندهای زبان فارسی را ذکر کرده و در مورد زنده بودن و زایایی و سبک زبانی آن نیز بحث و از عنوان پسوندواره برای بیان طبقه‌بندی‌های آنها استفاده کرده است.

۳- چارچوب نظری

موکاروفسکی^۵ (۱۳۷۳: ۹۹) بر آن است که زبان شعر از نهایت برجسته‌سازی برخوردار است. شعر عبارت است از گریز نظام‌مند و آگاهانه از هنجارهای زبان و به مثابه یکی از موارد تمایز زبان ادبی از زبان معیار به شمار می‌رود. صفوی (۱۳۸۳: ۷۸، به نقل از لیچ) می‌گوید که برجسته‌سازی از طریق گریز از قواعد حاکم بر زبان معیار و افزودن قواعدی بر آن امکان‌پذیر است. فرایند برجسته‌سازی فرایندی است که زبان معیار به زبان ادبی تبدیل می‌شود. از این رو برجسته‌سازی استفاده نشان‌دار از زبان معیار است. اما هنجارگریزی که مورد نظر این بررسی است، از نظر لیچ (۱۹۶۹: ۴۲) بر هشت نوع است که یکی از آنها هنجارگریزی واژگانی است. واژه‌سازی در هر زبانی از قواعد خاص اشتقاق و ترکیب در آن زبان پیروی می‌کند که به آن محدودیت‌های واژه‌سازی گویند. در نتیجه واژگان هر زبان بالقوه دربرگیرنده شمار محدودی از واژه‌هاست. اما این محدودیت‌ها کدامند؟

۳-۱- محدودیت‌های واژه‌سازی

فرایندهای واژه‌سازی مشروط به محدودیت‌های واجی، صرفی، نحوی و معنایی هستند و هر فرایندی بر تعدادی از پایه‌های محتمل عمل می‌کند. اگر فرایندی بر همه پایه‌های محتمل عمل کند و پایه فقط با اشاره به مقوله اصلی مثل اسم، صفت، قید و غیر آن مشخص شود، آن را کاملاً زایا، و در صورتی که بعضی از محدودیت‌های مذکور، فرایندی را مقید به برخی از پایه‌ها سازد، آن را نسبتاً زایا، کمی زایا یا سترون محسوب می‌کنند. آرانف^۶ و فیودمن^۷ (۲۰۱۱: ۴-)

5. J. Mukarovsky

6. M. Aronoff

7. K. Fundeman

(۲۳۱) محدودیت‌های واژه‌سازی را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند که در زیر به آنها اشاره می‌شود. البته برای محدود کردن حوزه تحقیق، فقط سه دسته از این محدودیت‌ها (یعنی محدودیت‌های صرفی، نحوی و معنایی) مدنظر قرار گرفته‌اند.

۳-۱-۱- محدودیت‌های واجی

نخستین نوع از محدودیت‌ها محدودیت‌های واجی است. به طور مثال، پسوند *-al* در زبان انگلیسی به افعالی می‌پیوندد که تکیه کلمه بر روی هجای آخر قرار گرفته باشد، مانند *arrival* (آرانف و فیودمن، ۲۰۱۱: ۲۳۱).

شقاقی (۱۳۸۶: ۴۶) بر آن است که پسوند اسم‌ساز "ش" به کلمه‌های مختوم به چهار همخوان */f/ /ʔ/ /q/* و */s/* افزوده نمی‌شود. چنین محدودیتی، محدودیت واجی به شمار می‌آید.

۳-۱-۲- محدودیت‌های صرفی

محدودیت‌های صرفی نوع دوم از محدودیت‌هاست. به طور مثال، برخی پسوندهای زبان انگلیسی مانند *-hood* فقط به پایه‌های بسیط (بدون پسوند) افزوده می‌شوند، مانند *childhood* (آرانف و فیودمن، ۲۰۱۱: ۲۳۱).

شقاقی (۱۳۸۶: ۴۶) بر آن است که جز در موارد نادر پسوند "ش" به پایه‌های بسیط افزوده می‌شود. در حالی که پسوند "گاه" به پایه‌های بسیط مانند "چرا، شکار و خواب" و غیربسیط مانند "پالایش، بازداشت و شیرخوار" متصل می‌شود. اخوان ثالث (۱۳۷۸: ۱۷۵) در نمونه زیر با کاربرد کلمه "گرمی‌انگیز" محدودیت صرفی را نقض کرده است:

۱) دو عابر در سکوت کوچه می‌گویند و می‌خندند

دل و سرشان به می یا گرمی‌انگیزی دگر گرم است

ظاهراً تکواژ "انگیز" فقط با اسامی بسیط ترکیب می‌شود، مانند "غم‌انگیز، شورانگیز، نفرت‌انگیز، روح‌انگیز، دل‌انگیز، ملال‌انگیز، ...؛ اما در نمونه مورد نظر، "انگیز" با "گرمی" که خود واژه مشتق و متشکل از "گرم" + "ی" است، ترکیب شده و محدودیت صرفی را نقض کرده است.

بدین ترتیب، در این بررسی هرگاه ریشه یا وند به ریشه بسیط یا غیربسیط پیوندد، محدودیت صرفی محسوب شده است.

۳-۱-۳- محدودیت‌های نحوی

نوع سوم از محدودیت‌ها، محدودیت‌های نحوی است. این محدودیت ایجاب می‌کند که پایه به طبقه خاصی از کلمات (اسم، فعل، صفت و غیر آن) تعلق داشته باشد. به طور مثال، پیشوند re- در انگلیسی به فعل‌ها می‌پیوندد، مانند reapply البته این بخش شامل قواعد زیر مقوله‌ای هم می‌شود. به طور مثال پسوند -able در انگلیسی فقط به افعال گذرا می‌پیوندد، مانند repairable (آرانف و فیودمن، ۲۰۱۱: ۲۳۳).

شقایق (۱۳۸۶: ۴۷) بر آن است که در زبان فارسی پسوند "ه" به ستاک زمان حال فعل گذرا متصل می‌شود و اسم ابزار می‌سازد، مانند "افشانه، آویزه، کوبه و ماله".
اخوان ثالث (۱۳۷۸: ۲۲۲) در نمونه زیر با کاربرد کلمه "گندناک" محدودیت نحوی را نقض کرده است:

۲) هوائش گندناک و پر غبار آهن و باروت

در آفاش به پروازند هر سو پیک‌های مرگ

ظاهراً پسوند "ناک" فقط به اسم‌ها افزوده می‌شود، مانند "غمناک، ترسناک، خشمناک، تابناک، دردناک و ...؛ اما در نمونه مورد نظر، "ناک" به "گند" که صفت است، پیوسته و این محدودیت نحوی را نقض کرده است.

همچنین پسوند مذکور به اسم معنی (به عنوان زیرمقوله اسم) افزوده می‌شود، در حالی که در نمونه زیر (اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۹۹) "ناک" به "آتش" که اسم ذات است، پیوسته و محدودیت نحوی را نقض کرده است:

۳) آبیاری می‌کنم اندوه‌زار خاطر خود را

ز آن زلال تلخ شورانگیز

تا کزاد پاک آتشناک

بدین ترتیب، در این بررسی هرگاه پایه یا وند به مقوله خاصی (اسم، فعل، صفت و ...) یا زیرمقوله خاصی (اسم ذات و اسم معنی، فعل گذرا و ناگذرا و ...) پیوندد، محدودیت نحوی محسوب شده است.

البته گاهی هنجارگریزی واژگانی از راه ترکیب مشابهه با مشبه انجام می‌گیرد و واژه مرکب حاصل، غالباً به عنوان صفت مرکب به کار می‌رود (شریعت، ۱۳۶۴: ۱۹۲)، مانند «پیل تن، شب‌رنگ و سنگدل». به طور مثال، واژه جافتاده «سنگدل»، به معنی صاحب دلی چون سنگ، حاصل تشبیه است؛ زیرا «دل» از نظر عدم انعطاف به «سنگ» تشبیه شده است. اگرچه «دل» اسم معنی و «سنگ» اسم ذات است، ساخت چنین واژه‌ای محدودیت نحوی را نقض نکرده است؛ زیرا یکی از دو جزء ترکیب به جزء دیگر تشبیه شده است. اما در نمونه «مرگ‌اندود» به معنی پوشانده به مرگ فعل «اندودن» به معنی پوشاندن نیاز به اسم ذات دارد، مانند «زراندود» به معنی پوشانده به زر و «فیراندود» به معنی پوشانده به فیر. از این رو، در این مقاله واژه‌هایی که حاصل تشبیه‌اند، به عنوان موارد نقض محدودیت نحوی لحاظ نشده‌اند. به طور مثال، اخوان ثالث (۱۳۷۸: ۳۴۶) با استفاده از تشبیه واژه «سنگخون» یعنی دارای خونی چون سنگ را به کار برده است. اگرچه «سنگ» اسم جامد و «خون» اسم مایع است، ترکیب این دو به لحاظ تشبیه است و نقض محدودیت نحوی تلقی نمی‌شود:

۴) ای سنگخون یخین جغد، در بیشه زمستان

در آفاکش به پروازند هر سو پیک‌های مرگ

۳-۱-۴- محدودیت‌های معنایی

نوع چهارم از محدودیت‌ها محدودیت‌های معنایی است. به طور مثال، پیشوند فعلی *un-* در انگلیسی فقط به فعل‌هایی می‌پیوندد که قابل معکوس شدن باشند؛ در نتیجه، این پیشوند به فعل‌های *fold* و *screw* متصل می‌شود، اما به فعل‌های *swim* و *kill* نمی‌پیوندد (آرانف و فیودمن، ۲۰۱۱: ۲۳۳).

شقاقی (۱۳۸۶: ۴۷) بر آن است که پیشوند نفی «نا» در زبان فارسی معمولاً به صفتی می‌پیوندد که مفهوم مثبت داشته باشد، مانند «ناپاک، ناحق و نادرست»؛ اما واژه‌هایی چون «ناکثیف، ناباطل و ناغلط» وجود ندارند.

اخوان ثالث (۱۳۷۸: ۲۲۲) در نمونه زیر با کاربرد کلمه «برف‌آلوده» محدودیت معنایی را نقض کرده است:

۵) زمین سرد است و برف‌آلوده و تر

زیرا تکواژ "آلود" یا "آلوده" با کلماتی ترکیب می‌شود که معنای منفی آلودگی از آنها استنباط شود، مانند مه‌آلود، اشک‌آلود، خون‌آلود و ...، اما واژه "برف" بر سفیدی و پاکی دلالت دارد. بدین ترتیب، در این بررسی هرگاه ریشه یا وند به ریشه‌ای با معنای خاصی (مانند معنای مثبت یا منفی) پیوندد، محدودیت معنایی تلقی شده است.

۲-۳- هنجارگریزی واژگانی با تعمیم قواعد

گاهی هنجارگریزی واژگانی بدون نقض محدودیت‌های صرفی در زبان صورت می‌پذیرد. به طور مثال، اخوان ثالث (۱۳۷۸: ۲۴) واژه "کاهدود" را به کار برده است که هیچ یک از محدودیت‌های بالا را نقض نمی‌کند و در عین حال واژه‌ای برجسته و هنجارگریز است:

۶) سیاهی از درون کاهدود پشت دریاها

برآمد با نگاهی حلیه‌گر با اشکی آویزان

واژه "کاهدود" قواعد واژه‌سازی را نقض نکرده است، زیرا این واژه ترکیبی است از دو واژه بسیط "کاه" و "دود" یعنی ترکیب اسم با اسم. چنین واژه‌های مرکبی در زبان فارسی معیار فراوان به چشم می‌خورند، مانند "دهخدا" و "گلبرگ". در ضمن، محدودیت معنایی را نیز نقض نکرده است، زیرا میان این دو واژه "کاه" و "دود" از نظر مفهوم سازگاری وجود دارد و معنای "کاهدود" که در دستور سنتی فارسی اضافهٔ مقلوب نامیده می‌شود (خیام‌پور، ۱۳۸۴: ۴۳)، دود کاه است.

۴- توصیف داده‌ها

داده‌های این مقاله از اشعار مهدی اخوان ثالث متخلص به م. امید انتخاب شده‌اند. وی مانند هر شاعر دیگر به گنجینهٔ زبان پیشینیان یا زبان روز بسنده نمی‌کند، بلکه خود نیز به آفرینش ترکیبات تازه می‌پردازد، مانند "ننگ آشیان و انصراف‌آمیز".

برای بررسی موضوع، ابتدا ۱۱۶ واژه هنجارگریز از اثر اخوان ثالث به نام *آنگاه پس از تندر* جمع‌آوری شد. سپس واژه‌های جمع‌آوری‌شده در پیکرهٔ رایانه‌ای گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی مورد جستجو قرار گرفت و روشن شد که برخی از واژه‌های انتخاب‌شده را نویسندگان و شاعران گذشته و حال نیز به کار برده‌اند. واژه‌هایی که در پیکرهٔ یادشده یافت نشدند، به اغلب احتمال واژه‌هایی هستند که اخوان ثالث آنها را ابداع کرده است.

اما واژه‌هایی که در پیکره مذکور یافت شدند، دو احتمال درباره آنها می‌توان تصور کرد؛ یا اینکه اخوان ثالث آن واژه‌ها را دیده و به کار برده یا این‌که به آن منابع دسترسی نداشته و خود مستقلاً آنها را ابداع کرده است. از این رو، اگر جلوی واژه‌ای منبعی مانند (← مولانا، قرن ۷) ذکر شده باشد، بدین معناست که این واژه توسط مولانا در قرن هفتم نیز به کار رفته و اگر چنین منبعی ذکر نشده باشد، آن واژه به اغلب احتمال بر ساخته اخوان ثالث است؛ البته این بدان معنا نیست که واژه یادشده فقط توسط مولانا به کار رفته باشد، بلکه در انتخاب منبع مورد نظر دو ملاک قدیمی‌ترین اثر و مشهورترین نویسنده یا شاعر معیار انتخاب بوده است.

داده‌های این تحقیق فقط محدود به سطح واژه خواهد بود؛ زیرا شاعر در تعبیرات فراتر از واژه نیز تغییراتی پدید می‌آورد و مثلاً در جمله رایج "مثل بید می‌لرزد" تغییری اندک ایجاد می‌کند و می‌گوید "... چون موج می‌لرزد" و با همین دگرگونی به جمله رنگ شعری می‌بخشد و تصویری نو به دست می‌دهد. یا به طور مثال، در ترکیب "مخمل‌آویان خونسردان" میان صفت و موصوف از نظر شمار مطابقت ایجاد می‌کند. از آنجا که این گونه تعبیر فراتر از واژه، به حوزه نحو مربوط است، نیاز به مجالی دیگر دارد و در چارچوب این مقاله نمی‌گنجد.

سرانجام، واژه‌های استخراج‌شده از *آنگاه پس از تندر اخوان ثالث* (۱۳۷۸) با توجه به چارچوب نظری ذکرشده در پنج گروه به شرح زیر طبقه‌بندی شده و شماره صفحه مربوط به هر واژه در داخل پرانتز ارائه شده است:

۱) تعمیم قواعد زبان

۲) نقض محدودیت‌های صرفی

۳) نقض محدودیت‌های نحوی

۴) نقض محدودیت‌های معنایی

۴-۱- تعمیم قواعد زبان

۴-۱-۱- ترکیب

ترکیب اسم با اسم

از ترکیب اسم با اسم، صفت مرکب، مانند "سنگدل"، "هزارتو" و "گمراه" و یا اسم مرکب، مانند "گلاب"، "مریضخانه" و "کاروانسرا" حاصل می‌شود. در نمونه‌های زیر، از ترکیب دو اسم به

قیاس واژه‌های بالا واژه‌های هنجارگریز حاصل شده است. از میان ۱۲ واژه به کار رفته، ۵ واژه در آثار دیگر هم یافت شده است.

- ۱) "کاهدود" [سیاهی از درون کاهدود پشت دریاها (ص ۲۴)] (← ناصر خسرو، قرن ۵)
- ۲) "نه‌توی" [به تابوت سبتر ظلمت نه‌توی مرگان‌دود، پنهان است (ص ۵۲)] (← عراقی، قرن ۷)

- ۳) "شکلک چهر" [قرن شکلک چهر (ص ۱۰۵)]
- ۴) "دژ آیین" [پایتخت این دژ آیین قرن پر آشوب (ص ۱۰۵)]
- ۵) "درهمبار" [زیر این غمبار درهمبار (ص ۱۱۳)] (← گلشیری، قرن حاضر)
- ۶) "ننگ‌آشیان" [کنون ننگ‌آشیانی نفرت‌آباد است، سوگش سور (ص ۱۴۰)]
- ۷) "نفس‌دود" [با ابرها و نفس‌دودهایش (ص ۱۷۵)]
- ۸) "مخمل آوا" [آن طلائی مخمل آوایان خون‌سردان (ص ۱۹۷)]
- ۹) "دودفام" [بر لوح دودفام سحر، صبح آتشین (ص ۳۱۲)] (← مولانا، قرن ۷)
- ۱۰) "غم‌رنگ" [زمین غم‌رنگی از سیماب می‌خورد (ص ۳۲۱)] (← شریعتی، قرن حاضر)
- ۱۱) "سنگخون" [ای سنگخون یخین جغد، در بیشه زمستان (ص ۳۴۶)]
- ۱۲) "غم‌کنار" [بر غم‌کنار چشمی در ساحل (ص ۳۸۵)]

ترکیب صفت با اسم

از ترکیب صفت با اسم، صفت مرکب حاصل می‌شود، مانند "سیاه‌چشم"، "تاریک‌دل"، "زیباکنار" و "غمبار". در نمونه‌های زیر از ترکیب صفت و اسم به قیاس واژه‌های بالا واژه‌های هنجارگریز حاصل شده‌اند. از میان ۶ واژه به کار رفته، ۳ واژه در آثار دیگر هم یافت شده‌اند.

- ۱) "توپرواز" [من نگاهم مثل توپرواز گنجشک سحرخیزی (ص ۹۶)] (← نظیری، قرن ۱۰)
- ۲) "دورپرواز" [کاندران با فضله موهوم مرغ دورپروازی (ص ۱۰۶)] (← کیانوش، قرن حاضر)
- ۳) "کجبار" [گمشده در ظلمت این برف کجبار زمستانی (ص ۱۱۳)] (← اهلی، قرن ۱۰)
- ۴) "خامشبار" [زیر این کجبار خامشبار، از این راه (ص ۱۱۳)]
- ۵) "تاریک‌خون" [پیامی دیگر از تاریک‌خون دل‌مرده سودازده، کافکا؟ (ص ۱۵۷)]

۶) «خامشبار» [همچو ابر حسرت خامشبار من (ص ۱۷۴)]

ترکیب اسم یا صفت با ستاک حال

از ترکیب اسم یا صفت با ستاک حال، صفت مرکب حاصل می‌شود، مانند «جنگجو»، «قسه‌گو»، «شمع‌آجین»، «نوحه‌خوان»، «ظاهرین» و «محبت‌آمیز». در نمونه‌های زیر از ترکیب اسم با ستاک حال به قیاس واژه‌های فوق واژه‌های هنجارگریز حاصل شده‌اند. از میان ۲۰ واژه به کار رفته، ۱۲ واژه در آثار دیگر هم یافت شده‌اند.

۱) «بلورآجین» [درختان اسکلت‌های بلورآجین (ص ۵۲)] (← بهبهانی، قرن حاضر)

۲) «دله دو» [گرگ هاری شده‌ام هرزه پوی و دله دو (ص ۵۴)]

۳) «هرزه پو» [گرگ هاری شده‌ام هرزه پوی و دله دو (ص ۵۴)] (← سنایی، قرن ۶)

۴) «یال‌افشان» [جاودان بر اسب یال‌افشان زردش می‌چمد در آن (ص ۷۱)] (← مجابی، قرن حاضر)

۵) «اشک‌آمیز» [خنده‌اش خونی است اشک‌آمیز (ص ۷۱)] (← بداؤنی، قرن ۱۱)

۶) «زهره‌در» [غرش زهره‌دران کو سهامان، سبهم (ص ۱۰۷)] (← بهار، قرن حاضر)

۷) «پریشان‌گو» [ای پریشان‌گوی مسکین! پرده دیگر کن (ص ۱۰۹)] (← خجندی، قرن ۸)

۸) «پرافشان» [چون پرافشان پری‌های هزار افسانه از یادها رفته (ص ۱۱۱)] (← خاقانی، قرن ۶)

۹) «مزارآجین» [چو روح جغد گردان در مزارآجین این شبهای بی‌ساحل (ص ۱۴۰)]

۱۰) «پریشان‌گرد» [یکی آواره مرد است این پریشان‌گرد (ص ۱۴۰)] (← صائب، قرن ۱۱)

۱۱) «دریغاگو» [دگر بیزار حتی از دریغاگوی و نوحه (ص ۱۴۰)] (← نظامی، قرن ۶)

۱۲) «سببم‌آجین» [سببم‌آجین سبب فروش باغ هم گسترده سجاده (ص ۱۶۶)] (← بهبهانی، قرن حاضر)

۱۳) «بدآیند» به قیاس از «خوش‌آیند» [این بدآیند کنون را گر بجویی نیک (ص ۲۰۱)] (← قائم مقام، قرن ۱۳)

۱۴) «گرم‌تاب» [و شهر شسته لذت می‌برد از گرم‌تاب روشن خورشید (ص ۲۱۴)] (← خاقانی، قرن ۶)

- (۱۵) "خاصه‌خوان" [عامی، اما خاصه‌خوان دفتر ایام (ص ۲۳۵)]
- (۱۶) "انصراف‌آمیز" [به عزمی انصراف‌آمیز، رقصان ریز بر سیماب‌گون تالاب (ص ۲۴۴)]
- (۱۷) "گوهرآجین" [همان گوهرآجین خیمه‌اش را به پا کند (ص ۲۷۹)]
- (۱۸) "رنگ‌نگر" [از بیغمان رنگ‌نگر، این شنوده‌ام (ص ۳۱۲)]
- (۱۹) "قرن‌خواره" به قیاس از "جهان‌خواره" [سپهر، این قرن‌خواره پیر دیهور (ص ۳۴۹)]
- (۲۰) "داغ‌آجین" [چو فهرستی دریغ و درد، داغ‌آجین دلی دارم (ص ۳۶۵)]

ترکیب اسم یا صفت با ستاک گذشته

از ترکیب اسم یا صفت با ستاک گذشته، صفت مرکب حاصل می‌شود، مانند "زربفت"، "خاک‌آلود"، "غم‌آلود"، "خون‌آلود"، "گمشده" و "خانه‌زاد". در نمونه‌های زیر از ترکیب صفت با ستاک گذشته به قیاس واژه‌های فوق واژه‌های هنجارگریز حاصل شده‌اند. البته گاهی به پایان چنین ترکیبی پسوند "ه" افزوده می‌شود که در دستور سستی فارسی از آن به عنوان صفت مفعولی یاد می‌شود، مانند "گمشده". از میان ۶ واژه به کار رفته، ۳ واژه در آثار دیگر هم یافت شده‌اند.

- (۱) "دریغ‌آلود" [فرو ریزد ز چشمم اشک و می‌خوانم دریغ‌آلود (ص ۲۲)]
- (۲) "اضطراب‌آلود" [ز انتظاری اضطراب‌آلود و طفلانه، گردد آکنده (ص ۹۹)] (← صائب، قرن ۱۱)
- (۳) "سودازده" [پیامی دیگر از تاریک‌خون دل‌مرده سودازده، کافکا؟ (ص ۱۵۷)] (← نظامی، قرن ۶)
- (۴) "گمبوده" [دل‌م جوئی‌ای آن گمبوده خویش است (ص ۲۱۴)] (← شاهنامه، قرن ۴)
- (۵) "زمین‌آلود" [ولی مسکین زمین‌آلوده و زشت است (ص ۲۲۲)]
- (۶) "غربت‌زاد" [و اما من که غربت‌زاد و مهجورم (ص ۲۵۰)]

۴-۱-۲- اشتقاق یا وندافزایی

پیشوندها

از میان ۵ واژه به کار رفته، ۴ واژه در آثار دیگر هم یافت شده‌اند.

بناز پیوستن "ب" به اسم، صفت مشتق حاصل می‌شود، مانند "بهوش" و "بموقع".

(۱) «بگاہ» [بیگاہ یا بگاہ (ص ۱۸۸)] (← تفسیر طبری، قرن ۴)

بی: از پیوستن «بی» به اسم، صفت مشتق حاصل می‌شود که معنای «نفی» از آن فهمیده می‌شود، مانند «بی‌گناه» و «بی‌خود».

(۲) «بی‌خویش» [با گروهی شرم و بی‌خویشی وضو کردم (ص ۱۶۶)] (← فخر گرگانی، قرن ۵)

(۳) «بیگاہ» [بیگاہ یا بگاہ (ص ۱۸۸)] (← شاهنامه، قرن ۴)

نا: از پیوستن «نا» به اسم یا صفت، صفت مشتق حاصل می‌شود که معنای «نفی» از آن فهمیده می‌شود، مانند «ناهموار»، «ناخوشایند» و «ناامید».

(۴) «نادلخواه» [نقطه عطفی است، یا یک فصل نادلخواه (ص ۲۱۶)] (← ابراهیمی، قرن حاضر)

(۵) «ناتوانگر» [خلق از پی زنی و زر، تو مرد و ناتوانگر (ص ۳۴۵)]

پسوندها

از میان ۳۰ واژه به کار رفته، ۱۸ واژه در آثار دیگر هم یافت شده‌اند.

آسا: از پیوستن «آسا» به اسم، صفت حاصل می‌شود که معنای «مشابهت» از آن فهمیده می‌شود، مانند «غول‌آسا».

(۱) «نقب‌آسا» [که از دهلیز نقب‌آسای زهراندود رگ‌هایم (ص ۶۶)]

(۲) «درفش‌آسا» [کی دلیرت را درفش‌آسا فرستی پیش؟ (ص ۱۱۷)]

:

(۳) «تاریکا» [دودناکی، پنجره کوری که دارد رو به تاریکا (ص ۱۹۰)]

(۴) «باریکا» [زخمگینی خشک و راهی تنگ و باریکا (ص ۱۹۱)] (← محمدعلی، قرن حاضر)

از صفت + «آ» اسم حاصل می‌شود (شریعت، ۱۳۶۴: ۴۲۳)، مانند «درازا»، «پهنا»، «فراخنا» و «تنگنا».

انده: از پیوستن «انده» به ستاک حال، صفت مشتق حاصل می‌شود که معنای عاملیت از آن فهمیده می‌شود، مانند «خورنده» و «زننده».

(۵) «میرنده» [در ساز این میرنده تن غمناک می‌نالد (ص ۱۴۶)] (← ناصر خسرو، قرن ۵)

انه: از پیوستن «انه» به صفت یا اسم، صفت مشتق حاصل می‌شود، مانند «خردمندانه» و «مردانه».

- ۶) "طفلانه" [ز انتظاری اضطراب آلود و طفلانه، گردد آکنده (ص ۹۹)] (← قطب، قرن ۹)
- ۷) "خدایانه" [چه خدایانه غروری در دلم می‌کشت و می‌انباشت (ص ۱۱۸)] (← مولانا، قرن ۷)
- ۸) "خموشانه" [و خموشانه فغان‌های نیاز طفلکی‌ها! استوا و قطب را با هم (ص ۱۹۸)] (← انوری، قرن ۶)
- ۹) "آقایانه" [دزد آقا، پوزخند دزد آقایانه خود را (ص ۲۱۴)] (← دولت آبادی، قرن حاضر)
- دُش: از پیوستن "دش" به اسم، اسم مشتق حاصل می‌شود که معنای بد از آن فهمیده می‌شود، مانند "دشنام".
- ۱۰) "دشقام" [ولی شرابه‌ها دشقام و رنگش سبز (ص ۲۱۵)]
- سار: از پیوستن "سار" به اسم، صفت مشتق حاصل می‌شود که معنای مکان از آن فهمیده می‌شود، مانند "کوهسار".
- ۱۱) "موجسار" [موجساران زیر پایم رامتر پل بود (ص ۱۶۳)]
- ۱۲) "چاهسار" [و صدای شوم و نامردانه‌اش در چاهسار گوش می‌پیچید (ص ۲۰۳)] (← شاهنامه، قرن ۴)
- ستان: از پیوستن "ستان" به اسم، اسم مشتق حاصل می‌شود که معنای مکان از آن فهمیده می‌شود، مانند "تاکستان".
- ۱۳) "هیچستان" [تا که هیچستان نه‌توی فراخ این غبارآلود بی‌غم را (ص ۷۶)] (← مجایی، قرن حاضر)
- ک: از پیوستن "ک" به اسم یا صفت، اسم مشتق حاصل می‌شود که معنای تصغیر یا تحیب از آن فهمیده می‌شود، مانند "مردک" و "خوشگلک".
- ۱۴) "دونک" [دونک نامرد بس کوچکتر از آن بود (ص ۲۰۳)]
- ۱۵) "کجک" [با کجک بیل و مچک ماله (ص ۴۰۱)] (← امیر خسرو، قرن ۸)
- ۱۶) "خندانک" [کام و زبان و آن لب خندانکت را (ص ۴۹)] (← رابعه بنت کعب، قرن ۴)
- کده: از پیوستن "کده" به اسم یا صفت، اسم مشتق حاصل می‌شود که معنای مکان از آن فهمیده می‌شود، مانند "بتکده" و "غمکده".

۱۷) "خلوتکده" [خواهم که به خلوتکده‌ای از همه دور (ص ۳۱۶)] (← طغرای مشهدی، قرن

(۱۱)

گاه: از پیوستن "گاه" به اسم یا صفت، اسم مشتق حاصل می‌شود که معنای مکان از آن فهمیده می‌شود، مانند "آتشگاه" و "گیجگاه".

۱۸) "گرمگاه"^۸ [نفس کز گرمگاه سینه می‌آید برون ابری شود تاریک (ص ۵۱)]

گون: از پیوستن "گون" به اسم، صفت مشتق حاصل می‌شود که معنای مشابهت از آن فهمیده می‌شود، مانند "آبگون" و "لاله‌گون".

۱۹) "عاجگون" [عاجگون ستوار زنجیری است (ص ۱۲۴)] (← شاهنامه، قرن ۴)

۲۰) "مهتاب‌گون" [دوان دوان از سرش بر آبی مهتاب‌گون بالا (ص ۲۸۵)] (← منوچهری، قرن

(۵)

مند: از پیوستن "مند" به اسم، صفت مشتق حاصل می‌شود که معنای دارندگی از آن فهمیده می‌شود، مانند "تروتمند".

۲۱) "شوکتمند" [ای گران‌قدران با ایمان شوکتمند (ص ۲۲۷)]

وار: از پیوستن "وار" به صفت یا اسم، صفت یا قید مشتق حاصل می‌شود که معنای مشابهت از آن فهمیده می‌شود، مانند "بزرگوار" و "شاهوار". پسوند "وار" اساساً به اسامی معنی (و گاهی به اسامی ذات) افزوده می‌شود.

۲۲) "نومیدوار" [گاه رفتن گویدم نومیدوار (ص ۷۸)] (← مولانا، قرن ۷)

۲۳) "جاجیم‌وار" [جاجیم‌وار جبه خوش‌نقشی از حصیر (ص ۱۸۹)]

۲۴) "زوزه‌وار" [این، زوزه‌وار نالد و آن، زارد (ص ۱۹۱)] (← شاملو، قرن حاضر)

۲۵) "لقمه‌وار" [و آن سوتر سگی، با لقمه‌واری استخوان سرگرم (ص ۲۱۸)]

۲۶) "هنروار" [هنروار اندیشه‌ات رخشد و من (ص ۳۵۹)]

ه: از پیوستن "ه" به اسم، اسم مشتق حاصل می‌شود که معنای مشابهت از آن فهمیده می‌شود، مانند "گوشه" و "دندانه".

۲۷) "شرابه" [ولی شرابه‌ها دشفام و رنگش سبز (ص ۲۱۵)] (← دهلوی، قرن ۷)

۸- این واژه را نظامی گنجوی قرن ۶ به معنای "زمان گرم" و نه "مکان گرم" به کار برده است.

می: از پیوستن "سی" به صفت، قید و اسم، اسم معنی مشتق حاصل می‌شود، مانند "حویبی"، "پیاده‌روی" و "زندگانی".

- (۲۸) "شبروی" [در شهر زلفی شبروی می‌کرد، آری (ص ۲۲)] (← شهریار، قرن حاضر)
(۲۹) "بی‌خویشی" [با گروهی شرم و بی‌خویشی وضو کردم (ص ۱۶۶)] (← عطار، قرن ۶)
(۳۰) "مردگانی" [ای شمایان دوست‌دار مردگانیها (ص ۲۸۱)]

۴-۱-۳- تصریف

تر:

- (۱) "اینچنین‌تر" [اینچنین باد، اینچنین‌تر باد، ای راز نجابت، ای نجیبانه (ص ۳۲۴)]

۴-۱-۴- فرایند تکرار^۹

در فرایند تکرار، تمام یا جزئی از واژه از آغاز یا پایان واژه تکرار می‌شود. زبان‌های دنیا از این فرایند در تصریف و اشتقاق بهره می‌جویند (آرانف و فیودمن، ۲۰۱۱: ۸۱). تکرار به افزوده و نافزوده تقسیم می‌شود. تکرار نافزوده فقط با تکرار تمام یا جزئی از واژه ساخته می‌شود، مانند "پرسان پرسان" و "آرام آرام"؛ اما در تکرار افزوده عنصری نیز اضافه می‌شود، مانند "کشاکش" و "قدم به قدم" (آرانف و فیودمن، ۲۰۱۱: ۱۰۶). نمونه‌های زیر، به جز نمونه (۴)، حاوی فرایند تکرار افزوده هستند. همچنین از میان ۶ واژه به کار رفته، ۱ واژه در آثار دیگر هم یافت شده است.

- (۱) "خندخندان" به قیاس از "لرززان" [او در جوابم خندخندان گفت (ص ۱۴۹)] (← قطران، قرن ۵)

(۲) "یادایاد" به قیاس از "مالامال" [دگر کم کم ز یادایادها فارغ (ص ۲۱۴)]

(۳) "بودابود" به قیاس از "باداباد" [یادها، یا بادها یا هرچه بودابود باداباد؟ (ص ۳۷۹)]

(۴) "اوج اوج" به قیاس از "فوج فوج" [تا اوج اوج برتر، قندیل (ص ۳۸۴)]

(۵) "چوله و چاله" به قیاس از "چاله و چوله" [صاف‌سازی فی‌المثل از پارگین چوله و چاله (ص

[[۴۰۱

(۶) "کجک کجک" [با کجک بیل و مجک ماله (ص ۴۰۱)]

۴-۲- نقض محدودیت‌های صوری

۴-۲-۱- نقض محدودیت‌های صرفی

ترکیب

(۱) «گرمی‌انگیز» به قیاس از «شورانگیز» [دل و سرشان به می یا گرمی‌انگیز دگر گرم است (ص

[۳۹]

ستاک حال «انگیز» با اسم‌های بسیط ترکیب می‌شود، مانند «غم‌انگیز»، «شورانگیز»، «نفرت‌انگیز»، «روح‌انگیز»، «دل‌انگیز» و «ملال‌انگیز»؛ اما در نمونه بالا ترکیب «انگیز» با اسم غیربسیط «گرم+ی» محدودیت صرفی را نقض کرده است. واژه «گرمی‌انگیز» در آثار دیگر یافت نشد.

اشتقاق

ن:

(۱) «ترسنده» [و ترسنده سر از خاک برآوردن (ص ۴۱۱)] (← حالت، قرن حاضر) پیشوند «ن» به ستاک‌های بسیط مانند «ترس» می‌پیوندد، اما در نمونه بالا به ستاک غیربسیط «ترس+نده» متصل شده و محدودیت صرفی را نقض کرده است. واژه «ترسنده» در آثار دیگر هم یافت شد.

۴-۲-۲- نقض محدودیت‌های نحوی

تصریف

ها:

(۱) «بادها» [یادها، یا بادها، یا هرچه بودابود باداباد؟ (ص ۳۷۹)] پسوند «ها» فقط به طبقه اسم تعلق دارد. در نمونه بالا، «باد» فعل دعائی است، اما پسوند جمع «ها» به آن پیوسته است؛ از این رو، محدودیت نحوی نقض شده است. واژه «بادها» به این معنا در آثار دیگر یافت نشد.

ترکیب

از میان ۱۱ واژه به کار رفته، ۵ واژه در آثار دیگر هم یافت شده‌اند.

(۱) «گرم‌پو» (صفت + پو) [باور نمی‌کنم من کان گرم‌پو تو باشی (ص ۳۴۳)] (← بلخی، قرن

”پو“ ستاک حال به معنای ”پوینده“ است و چون متعدی است، نیاز به مفعول/ اسم دارد، مانند ”ره‌پو“؛ اما در اینجا به جای اسم از صفت استفاده و محدودیت نحوی نقض شده است.

(۲) ”مرگابه“ به قیاس از ”خونابه“ [یک دو پیمانہ از آن تلخ، از آن مرگابه (ص ۲۹۱)]
 ”آب“ و ”آبه“ به عنوان اسم ذات، با اسمی ترکیب می‌شوند که اسم ذات باشد، مانند ”خونابه“ و ”زهرآبه“؛ اما در نمونه بالا با اسم معنی ترکیب و محدودیت نحوی نقض شده است.

(۳) ”روزگارآلود“ [مانده میراث از نیاکانم مرا، این روزگارآلود (ص ۸۳)]

(۴) ”دهرآلود“ [زهر مرگان‌دود، قهر آغشت، دهرآلود (ص ۳۷۸)]

(۵) ”انده اندود“ [و شنیدن را دلی درد آشنا و انده‌اندوده (ص ۱۹۹)]

(۶) ”قهر آغشت“ [زهر مرگان‌دود، قهر آغشت، دهرآلود (ص ۳۷۸)]

(۷) ”مرگان‌دود“ [زهر مرگان‌دود، قهر آغشت، دهرآلود (ص ۳۷۸)] (← شریعتی، قرن حاضر)

(۸) ”مرگان‌دود“ [به تابوت ستمبر ظلمت نه‌توی مرگان‌دود، پنهان است (ص ۵۲)] (← شریعتی، قرن حاضر)

ستاک‌های گذشته ”آلود“، ”اندود“ و ”آغشت“ با اسم ذات ترکیب می‌شوند؛ اما در نمونه‌های بالا به جای اسم ذات با اسم معنی ترکیب و از این رو محدودیت نحوی نقض شده است.

(۹) ”آسمان‌کوب“ به قیاس از ”خرمن‌کوب“ [مشت‌های آسمان‌کوب قوی (ص ۷۶)] (← روملو، قرن ۱۰)

در نمونه بالا ستاک ”کوب“ بر خلاف نمونه‌های ”گوشت‌کوب“، ”خرمن‌کوب“ و ”سنگ‌کوب“ با ”آسمان“ ترکیب شده که قابل کوبیدن نیست؛ یعنی مقتضای زیرمقوله‌ای فعل ”کوبیدن“ رعایت نشده و از این رو محدودیت نحوی نقض شده است.

(۱۰) ”نفرت‌خیز“ [زمین زشت است و نفرت‌خیز (ص ۲۲۱)]

در نمونه بالا ستاک ”خیز“ با اسم معنی ”نفرت“ ترکیب شده است، در حالی که این ستاک نیاز به اسم ذات دارد، مانند ”نفرت‌خیز“ (کشانی، ۱۳۷۱: ۶۰) و از این رو محدودیت نحوی نقض شده است.

(۱۱) ”چشم‌خند“ [چشم‌خندی شوخش اندر چهره شادان گفت: بچه‌ها! مزده! (ص ۲۵۰)] (←

یونسی، قرن حاضر)

در نمونه بالا ستاک "خند" با "چشم" ترکیب شده که نمی‌خندد؛ یعنی مقتضای زیرمقوله‌ای فعل "خندیدن" رعایت نشده و از این رو محدودیت نحوی نقض شده است.

اشتقاق

از میان ۱۲ واژه به کار رفته، ۴ واژه در آثار دیگر هم یافت شده‌اند.

زار:

(۱) "حجره‌زار" [آن به آیین حجره‌زارانی (ص ۸۶)]

(۲) "اندوه‌زار" [آبیاری می‌کنم اندوه‌زار خاطر خود را (ص ۹۹)]

(۳) "فرامش‌زار" [مانده مدفون در فرامش‌زار ابری کهکشانش دور (ص ۱۹۸)]

(۴) "لعن‌زار" [لعن‌زار وقت ما را، هر قدم با ما (ص ۲۳۹)]

پسوند "زار" به اسم‌های رویدنی‌ها و پدیده‌های طبیعی مانند "گندم"، "گل" و "علف" متصل می‌شود (کشانی، ۱۳۷۱: ۴۴). در نمونه‌های بالا، مقتضای زیرمقوله‌ای این پسوند رعایت نشده و محدودیت نحوی نقض شده است.

ک:

(۵) "رؤیائک" [گاهکی شاید یکی رؤیائکی شیرین (ص ۲۶۳)]

(۶) "گاهک" [گاهکی شاید یکی رؤیائکی شیرین (ص ۲۶۳)] (← فوقی، قرن ۱۱)

(۷) "یقینک" [بی‌شک یقینکان معتاد کینکان (ص ۳۹۰)]

(۸) "کینک" [بی‌شک یقینکان معتاد کینکان (ص ۳۹۰)] (← مولانا، قرن ۷)

پسوند "ک" در معنی کمی و کوتاهی و تقلیل و نیز تحقیر و بی‌ارزش بودن پایه، معمولاً به اسم ذات افزوده می‌شود، اما در نمونه‌های بالا به اسم‌های معنی "گاه"، "رؤیا"، "یقین" و "کین" افزوده شده و محدودیت نحوی نقض شده است.

ناک:

(۹) "آتشناک" [تا کزاد پاک آتشناک (ص ۹۹)] (← هاتفی، قرن ۹)

(۱۰) "دودناک" [دودناکی، پنجره‌ی کوری که دارد رو به تاریکا (ص ۱۹۰)] (← نظامی، قرن ۶)
پسوند "ناک" معمولاً به اسم‌های معنی می‌پیوندد، مانند "خشمناک" و "غمناک" (کشانی، ۱۳۷۱: ۳۶)؛ اما در "گندناک" به صفت و در "آتشناک" و "دودناک" به اسم ذات متصل و از این رو، محدودیت نحوی نقض شده است.

(۱۱) "گندناک" [هوايش گندناک و پرغبار آهن و باروت (ص ۲۲۲)]

گین:

(۱۲) "زخمگین" [زخمگینی خشک و راهی تنگ و باریکا (ص ۱۹۰)]

گین به اسم معنی متصل می‌شود، مانند "خشمگین" و "غمگین" (کشانی، ۱۳۷۱: ۵۱)؛ اما در نمونه بالا به اسم ذات افزوده و از این رو، محدودیت نحوی نقض شده است.

تبدیل^{۱۰}

در فرایند تبدیل، مقوله واژه بدون هیچ افزایش یا کاهشی تغییر می‌کند و واژه جدیدی ساخته می‌شود (آرانف و فیودمن، ۲۰۱۱: ۱۱۵). در زبان فارسی معمولاً صفت از راه این فرایند به قید یا اسم تغییر مقوله می‌دهد، مانند واژه "خوب" در "خودنویس [خوب] صفت"، بدون وندافزایی به قید "خودنویس [خوب] قید می‌نویسد" یا اسم "[خوبان] اسم همه جمع‌اند" تبدیل می‌شود. واژه "هول" به عنوان صفت در آثار دیگران یافت نشد.

(۱) "هول" [شیرمرد عرصه ناوردهای هول (ص ۲۷۱)]

در نمونه بالا بر خلاف معمول، [هول] اسم به [هول] صفت (به معنای هولناک) تبدیل و از این رو، محدودیت نحوی نقض شده است.

۴-۲-۳- نقض محدودیت‌های معنایی

ترکیب

(۱) "برف‌آلوده" [زمین سرد است و برف‌آلوده و تر (ص ۲۹)] (← ادیب قاسمی، قرن حاضر) همان‌طور که ذکر شد، از ترکیب اسم یا صفت با ستاک گذشته صفت مرکب حاصل می‌شود، مانند "زربفت" و "خاک‌آلود". در نمونه بالا از ترکیب صفت با ستاک گذشته و پسوند "ه" به قیاس "خون‌آلوده" واژه "برف‌آلوده" به کار رفته و از این رو، محدودیت صرفی یا نحوی نقض نشده است؛ اما "برف" که حاوی معنای سفید و پاکیزگی است، با "آلوده" که معنای ناپاکی می‌دهد، از نظر معنایی ناسازگار است و از این رو، محدودیت معنایی نقض شده است. واژه "برف‌آلوده" در آثار دیگران هم یافت شد.

شبه اشتقاق

آباد:

- (۱) "مزارآباد" به قیاس از "ولی آباد" [در مزارآباد شهر بی نشان (ص ۷۶)]
- (۲) "نفرت آباد" به قیاس از "ولی آباد" [کنون ننگ آشیانی نفرت آباد است، سوگش سور (ص ۱۴۰)]

در نمونه‌های بالا، "آباد" که شبه‌وند است (کلباسی، ۱۳۸۰: ۲۴)، به قیاس "ولی آباد" به اسم متصل شده و اسم مکان ساخته و از این رو، محدودیت صرفی یا نحوی را نقض نکرده است. اما "آباد" که معنای مثبت آبادانی می‌دهد، به واژه‌هایی مانند "مزار" و "نفرت" که حاوی معنای منفی هستند، متصل شده و از این رو، محدودیت معنایی نقض شده است. واژه‌های "مزارآباد" و "نفرت آباد" در آثار دیگران یافت نشد.

۵- تحلیل داده‌ها

همان‌طور که گفته شد، از میان ۱۱۶ واژه هنجارگریز از اثر اخوان ثالث به نام *آنگاه پس از تندر*، تعداد ۵۷ واژه (۴۹/۱۴٪) در آثار نویسندگان دیگر هم به کار رفته‌اند. درباره این واژه‌ها دو احتمال می‌توان تصور کرد؛ یا اینکه اخوان ثالث آن واژه‌ها را دیده و به کار برده، یا این‌که به آن منابع دسترسی نداشته و خود مستقلاً آنها را ابداع کرده است. و اما تعداد ۵۹ واژه (۵۰/۸۶٪) که در پیکره فرهنگستان یافت نشدند، به اغلب احتمال واژه‌هایی هستند که اخوان ثالث آنها را ابداع کرده است. بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که دست کم تعداد ۵۹ واژه (۵۰/۸۶٪) برساخته اخوان ثالث است و واژه نو محسوب می‌شوند.

جدول شماره (۱). واژه‌های نو

واژه‌های هنجارگریز	تعداد	درصد
واژه‌های نو	۵۹	۵۰/۸۶٪
واژه‌های دیگر	۵۷	۴۹/۱۴٪
مجموع	۱۱۶	۱۰۰٪

سؤال نخست این است که هنجارگریزی واژگانی در اشعار اخوان ثالث به چه میزان با تعمیم قواعد زبان و به چه میزان با نقض قواعد زبان صورت گرفته است؟ طبق جدول شماره (۲)، کل داده‌های جمع‌آوری شده ۱۱۶ مورد است. از این تعداد، در ۸۶ مورد، یعنی ۷۴/۱٪، تعمیم قواعد

زبان و ۳۰ مورد، یعنی ۲۵/۹٪، نقض قواعد زبان دیده می‌شود. در نتیجه، بیشتر موارد واژه‌های هنجارگیز (۷۴/۱٪) با تعمیم قواعد زبان ساخته شده‌اند.

جدول شماره (۲). تعمیم و نقض قواعد زبان

تعداد	درصد	تعمیم / نقض قواعد زبان
۸۶	۷۴/۱٪	هنجارگیزی واژگانی با تعمیم قواعد زبان
۳۰	۲۵/۹٪	هنجارگیزی واژگانی با نقض قواعد زبان
۱۱۶	۱۰۰٪	مجموع

سؤال دوم این است که کدام فرایند صرفی در هر یک از تعمیم یا نقض قواعد زبان بیشتر از همه دخیل است؟ در مورد تعمیم قواعد زبان، طبق جدول شماره (۳) از تعداد ۸۳ مورد، ۴۴ مورد یعنی ۵۳٪ از ترکیب و ۳۲ مورد یعنی ۳۸/۵٪ از اشتقاق و ۱ مورد یعنی ۱/۲٪ از تصریف و ۶ مورد یعنی ۷/۲۳٪ از تکرار استفاده شده است. طبق این جدول، برای ساختن واژه‌های هنجارگیز بیشتر از همه از ترکیب (۵۳٪) استفاده شده است.

جدول شماره (۳). هنجارگیزی واژگانی با تعمیم قواعد زبان

تعداد (۱)	درصد	تعداد (۲)	درصد	فرایند صرفی
۶	۷/۲۷٪	۴۴	۵۳٪	ترکیب اسم یا صفت با ستاک گذشته
۲۰	۲۴٪			ترکیب اسم یا صفت با ستاک حال
۶	۷/۲۷٪			ترکیب صفت با اسم
۱۲	۱۴/۴۶٪			ترکیب اسم با اسم
۵	۶٪	۳۲	۳۸/۵٪	اشتقاق از راه پیشوندافزایی
۲۷	۳۲/۵٪			اشتقاق از راه پسوندافزایی
۱	۱/۲٪	۱	۱/۲٪	تصریف
۶	۷/۲۳٪	۶	۷/۲۳٪	تکرار
۸۳	۱۰۰٪	۸۳	۱۰۰٪	مجموع

در مورد نقض قواعد زبان نیز طبق جدول شماره (۴)، از تعداد ۳۳ مورد، ۱۳ مورد یعنی ۳۹/۵٪ از ترکیب و ۱۶ مورد یعنی ۴۸/۵٪ از اشتقاق و ۲ مورد یعنی ۶٪ از شبه‌اشتقاق و ۱ مورد یعنی ۳٪ از تبدیل و ۱ مورد یعنی ۳٪ از تصریف استفاده شده است. طبق این جدول، برای ساختن واژه‌های هنجارگیز با نقض قواعد زبان بیشتر از همه از اشتقاق (۴۸/۵٪) استفاده شده است.

جدول شماره (۴). هنجارگریزی واژگانی با نقض قواعد زبان در رابطه با فرایندهای صرفی

فرایند صرفی	تعداد	درصد
ترکیب	۱۳	۳۹/۵٪
اشتقاق	۱۶	۴۸/۵٪
شبه‌اشتقاق	۲	۶٪
تبدیل	۱	۳٪
تصریف	۱	۳٪
مجموع	۳۳	۱۰۰٪

سؤال سوم در مورد نقض قواعد زبان این است که کدام محدودیت بیشتر از همه نقض شده است؟ طبق جدول شماره (۵)، از تعداد ۳۳ مورد، ۵ مورد یعنی ۱۵/۱۸٪ محدودیت صرفی و ۲۵ مورد یعنی ۷۵/۸۲٪ محدودیت نحوی و ۳ مورد یعنی ۹٪ محدودیت معنایی نقض شده است. طبق این جدول، برای ساختن واژه‌های هنجارگریز بیشتر محدودیت نحوی (۷۵/۵٪) نقض شده است.

جدول شماره (۵). هنجارگریزی واژگانی با نقض قواعد زبان در رابطه با نقض محدودیت‌ها

نقض محدودیت‌ها	فرایند صرفی	تعداد (۱)	درصد	تعداد (۲)	درصد
نقض محدودیت صرفی	ترکیب	۱	۳٪	۵	۱۵/۱۸٪
	اشتقاق	۴	۱۲/۱۸٪		
نقض محدودیت نحوی	تصریف	۱	۳٪	۲۵	۷۵/۸۲٪
	ترکیب	۱۱	۳۳/۳۹٪		
	اشتقاق	۱۲	۳۶/۴۳٪		
	تبدیل	۱	۳٪		
نقض محدودیت معنایی	ترکیب	۱	۳٪	۳	۹٪
	شبه‌اشتقاق	۲	۶٪		
مجموع		۳۳	۱۰۰٪	۳۳	۱۰۰٪

خلاصه آنکه هنجارگریزی واژگانی در اکثر موارد (۷۴/۱٪) با تعمیم قواعد و در ۲۵/۹٪ موارد با نقض قواعد زبان صورت گرفته است. در مورد تعمیم قواعد نیز بیشتر از همه از ترکیب (۵۳٪) و در مورد نقض قواعد زبان بیشتر از همه از اشتقاق (۴۸/۵٪) برای ساختن واژه‌های هنجارگریز استفاده شده است. و سرانجام برای ساختن این واژه‌ها با نقض قواعد زبان، محدودیت نحوی (۷۵/۵٪) بیشتر از سایر محدودیت‌ها نقض شده است.

۶- خلاصه و نتیجه‌گیری

هنجارگریزی واژگانی که مورد بررسی این مقاله است، گریز خلاقانه، غایتمند، معنادار و آگاهانه از هنجارهای حاکم بر زبان است که گاهی با نوآوری‌هایی در واژه‌سازی توأم است. هنجارگریزی واژگانی هنگامی صورت می‌گیرد که شاعر بر حسب قیاس یا با گریز از محدودیت‌های قواعد زبان معیار، واژه‌ای را به کار می‌برد. در این شرایط قواعد واژه‌سازی زبان معیار تعمیم می‌یابد یا فراتر از محدوده خود عمل می‌کند. هدف از این بررسی این است که امکانات بالقوه زبان فارسی در حوزه واژه‌سازی شناخته شوند و راه‌گشای معادل‌یابی در ترجمه ادبی باشند. همچنین هنجارگریزی واژگانی می‌تواند به عنوان یکی از ابزارهای شعرآفرینی در اشعار اخوان ثالث جنبه‌ای از ویژگی‌های سبکی سروده‌های وی را مشخص کند.

پیش‌فرض این بررسی آن است که هنجارگریزی واژگانی به دو صورت انجام می‌پذیرد: (۱) تعمیم قواعد زبان؛ (۲) نقض قواعد زبان. برای بررسی موضوع، ابتدا ۱۱۶ واژه هنجارگریز از اثر اخوان ثالث به نام *آنگاه پس از تندر* جمع‌آوری شد و در پیکره رایانه‌ای گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی مورد جستجو قرار گرفت و معلوم شد که از میان ۱۱۶ واژه مذکور تعداد ۵۷ واژه (۴۹/۱۴٪) در آثار نویسندگان دیگر هم به کار رفته‌اند و نتیجه‌گیری شد که تعداد ۵۹ واژه (۵۰/۸۶٪) به اغلب احتمال بر ساخته اخوان ثالث و در نتیجه واژه نو محسوب می‌شوند. سپس با توضیح هنجارگریزی به عنوان ابزاری برای برجسته‌سازی و در نتیجه شعرآفرینی، واژگان هنجارگریز مذکور از نظر صرفی تحلیل شدند تا به سؤال‌های تحقیق پاسخ داده شود. برای پاسخ به سؤال‌های مذکور گفته شد که هنجارگریزی واژگانی در اکثر موارد (۷۴/۱٪) با تعمیم قواعد و در ۲۵/۹٪ موارد با نقض قواعد زبان صورت گرفته است. در مورد تعمیم قواعد نیز بیشتر از همه از ترکیب (۵۳٪) و در مورد نقض قواعد زبان بیشتر از همه از اشتقاق (۴۸/۵٪) برای ساختن واژه‌های هنجارگریز استفاده شده است. سرانجام برای ساختن واژه‌های هنجارگریز با نقض قواعد زبان، محدودیت نحوی (۷۵/۵٪) بیشتر از سایر محدودیت‌ها نقض شده است.

منابع

ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۷). *دستور تاریخی مختصر زبان فارسی*. تهران: سمت.

اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۸). *آنگاه پس از تندر*. تهران: سخن.

- خیامپور، عبدالرسول (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی. تبریز: ستوده.
- روحانی، مسعود و محمد عنایتی قادیکلایی (۱۳۹۴). بررسی آشنازدایی و هنجارگریزی دستوری در شعر منوچهر آتشی. فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال سوم، شماره ۱۰، ۲۳-۴۴.
- سجودی، فرزانه (۱۳۷۶). هنجارگریزی در شعر سهراب؛ بحثی در سبک‌شناسی زبان‌شناختی. فصلنامه هنر، شماره ۳۲، ۴۷۸-۴۸۷.
- سروری، نجمه (۱۳۹۳). هنجارگریزی نوشتاری در اشعار نصرت رحمانی. ادبیات پارسی معاصر، سال چهارم، شماره اول، بهار ۹۳، ۵۱-۷۰.
- شریعت، محمد جواد (۱۳۶۴). دستور زبان فارسی. تهران: اساطیر.
- شریفات، مرجانه (۱۳۸۷). ساخت واژه‌های مشتق و مرکب فارسی در اشعار سپهری. رساله کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- شقایق، ویدا (۱۳۸۶). مبانی صرف. تهران: سمت.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۷۱ الف). شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۴). نشر دانش، ۲۱-۲۵، ۶۹.
- (۱۳۷۱ ب). شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۷). نشر دانش، ۱۹-۲۳، ۷۲.
- (۱۳۷۱ پ). شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۸). نشر دانش، ۲۲-۲۹، ۷۴.
- (۱۳۷۲). شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۹). نشر دانش، ۹-۱۵، ۷۵.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۳ الف). از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد اول (نظم). تهران: چشمه.
- (۱۳۸۳ ب). از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد دوم (شعر). تهران: سوره مهر.
- صهبا، فروغ (۱۳۸۴). کهن‌گرایی واژگانی در شعر اخوان. دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، ۴۱-۶۴.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۲). اسم و صفت مرکب در زبان فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فرحی، شهره (۱۳۸۲). بررسی زبان‌شناختی ویژگی‌های سبکی اشعار بیژن جلالی با توجه به بسامد گونه‌های هنجارگریزی. رساله کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی، بیکره رایانه‌ای گروه فرهنگ‌نویسی. تهران: فرهنگستان.

فنون‌دی، حکیمه (۱۳۸۹). بررسی ساختارهای ابداعات و ژگانی در اشعار نیمایی. رساله کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه تهران.

فیاض‌بخش، فزنوش (۱۳۷۹). بررسی زبان‌شناختی و ویژگی‌های سبکی اشعار فریدون مشیری با توجه به بسامد گونه‌های هنجارگریزی. رساله کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

کشان‌ی، خسرو (۱۳۷۱). اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کلباسی، ایران (۱۳۸۰). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

موکارفسکی، یان (۱۳۷۳). زبان معیار و زبان شعر. مترجم: احمد اخوت. جلد دوم. اصفهان: مشعل.

Aronoff, M. & K. Fundeman (2011). *What is Morphology*, Second Edition. Oxford: Blackwell.

Leech, G. N. (1969). *A Linguistic Guide to English Poetry*. New York: Longman.

